

غلامحسین رضوانی، قائم‌مقام معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی احمدی نژاد در گفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان»:

احمدی نژاد تصور می‌کرد ایدئولوگ است و این آغاز مصیبت بود

«التقاط» علت برخی کنش‌های احمدی نژاد بود



مریم عاقلی روزنامه‌نگار

غلامحسین رضوانی، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و از نمایندگان تهران در مجلس یازدهم است. وی از افراد نزدیک به محمود احمدی نژاد بود و چندسالی قائم‌مقامی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور را برعهده داشت. او با تغییر رفتار محمود احمدی نژاد از وی فاصله گرفت و حالا انتقادهای فراوانی به تغییر گفتمانی رئیس‌جمهور سابق دارد. رضوانی ضمن انتقاد از تغییرات مهم گفتمانی احمدی نژاد ضمن تشریح دلایل بروز التقاط فکری معتقد است: «التقاط الزامات خاص خود را دارد، هر فردی به هر دلیلی التقاط را وارد هر مکتبی کند دچار تناقض می‌شود و انسجام فکری او از بین می‌رود. اگر از یک طرف بگوییم اسلام و از طرف دیگری بخواهیم به گونه‌ای خود را بر تفکرات اومانستی تطبیق دهیم، دچار اوجاج و حرکت زیگرازی می‌شویم و این اجتناب‌ناپذیر است.»

مشروح گفت‌وگو با این نماینده مجلس و عضو کابینه نهم درباره «مهم‌ترین تغییرات گفتمانی» احمدی نژاد در ادامه می‌آید.

۱۱۱

گفتمان احمدی نژاد این روزها فاصله معناداری از دهه ۸۰ و ایام ابتدایی ریاست جمهوری او در سال ۸۴ پیدا کرده است، در واقع ما شاهد شورش او علیه گفتمان سوم تیر هستیم و این روند به‌ویژه پس از سال ۸۹ آغاز شد. به نظر شما مهم‌ترین تغییراتی که ایشان در فضای سیاست داخلی و سیاست خارجی، همچون مذاکره با آمریکا، جبهه مقاومت، جنگ سوریه، بیدار اسلامی و بهار انسانی و عدالتخواهی تجربه کرده است، چگونه ایجاد شد؟

طبق تاکید قرآن ما ابتدا باید در این بحث تقوا را رعایت کنیم، ازسوی دیگر این موضوع بحث دامنهداری است که اگر به‌صورت کافی و دقیق به آن نپردازیم حتما دچار خطاهایی خواهیم شد. اعتقاد بنده این است که اولاً اگر درباره ایشان یا هرکس دیگری انتقاد می‌کنیم، این امر به‌معنای نادیده گرفتن نقاط‌قوت آن فرد نیست، ثانیاً به این معنا هم نیست که در مقایسه با دیگران ایشان را راجح می‌دانیم یا نمی‌دانیم؛ همچنین اظهارنظر درباره یک فرد به‌معنای تایید یا رد دیگری نیست و او باید در جایگاه خود و در مقام مقایسه تحلیل شود.

اعتقاد به توان مکتب الهی برای اداره جوامع بشری در هر گفتمان و دیدگاهی باید مشخص شود تا ببینیم اعتقاد آنها به توان مکتب، به‌خودی‌خود و بدون التقاط برای اداره جوامع بشری چیست؟ آیا می‌تواند جوامع بشری را بدون ایده گرفتن از دیگر مکاتب اداره کند یا خیر.

یک بحث مهم دیگر در این زمینه، مساله فصل‌الخطاب بودن رهبری است که این پیش‌فرض درباره ایشان یا هرکس دیگری مطرح است، وقتی فردی می‌گوید من اسلام را قبول دارم باید دید چه الزاماتی بر این فرد مترتب می‌شود که این بحث مستقلی را می‌طلبد.

در بررسی این موضوع باید روشن شود نقاط ادنیایی و نقاطی که انتظار داریم این نقاط قوت در یک گفتمان استمرار داشته باشند، چیست؟ بحث‌های اخلاقی و رفتاری متناسب با این گفتمان چیست؟ و ازسوی دیگر باید دید در نگاه ایشان توانمندی‌های اجرایی و غیراجرایی چه ارتباطی با بحث‌های گفتمانی پیدایی‌می‌کند و سبک و سیاق زندگی و نحوه برخورد با بیت‌المال توسط ایشان و دیگر مسئولان به چه صورت بوده است؟

احمدی نژاد گمان می‌کرد چون رئیس‌جمهور شده در همه امور صاحب‌نظر است، مثل روحانی، خاتمی و حتی هاشمی

ضعف‌های تئوریک و عملی در مورد احمدی نژاد و افراد مشابه او چیست؟

به‌نظر من از نظر تئوریک جمهوری اسلامی به مصیبتی گرفتار شده که بسیاری فکر می‌کنند به محض اینکه مسئولیتی گرفتند، چه مسئولیت اجرایی و چه مسئولیت قضایی و چه مسئولیت تقنینی، سواد و علم آنها افزایش داشته و در همه چیز صاحب‌نظر شده‌اند.

چرا در همه امور صاحب‌نظر شده‌اند؟ چون فرضاً رئیس‌جمهور شده‌اند. شاهد هستیم رئیس‌جمهورهای ما در دوران متفاوت با این تصور که مردم به آنها رای دادند پس سواد آنها بالا رفته است، در تمام زمینه‌ها اظهارنظر کرده‌اند و این اخلاق مخصوص احمدی نژاد نیست، هاشمی، خاتمی و روحانی نیز این مساله را

داشتند و به همین دلیل از باروری ایرها تا عصمت انبیا و اولیای الهی اظهارنظر می‌کنند و به‌گونه‌ای هم اظهارنظر می‌شود که گویی حرف‌شان فصل‌الخطاب است و دیگران حق ندارند در این زمینه اظهارنظر داشته باشند.

آنها در سیاست خارجی، اقتصاد، مسائل اخلاقی، مسائل اجتماعی و تقریباً همه امور اظهارنظر می‌کنند، حتی درباره ولایت تکوینی که جزء مسائل سطح بالای عقاید شیعه است، صاحب‌نظر هستند لذا این تصور ایدئولوگ‌بودن، خود مصیبت است.

یکی از بحث‌هایی که در جریان احمدی نژاد برجسته شد درباره شخص ایشان صدق می‌کرد، تقسیم دستورات رهبری به بخش مولوی و ارشادی بود و تعبیرهای مکرری که ایشان از حکم‌های حکومتی رهبری داشتند؛ در این زمینه چه تحلیلی دارد؟

البته بحث مولوی، ارشادی را اولین بار ایشان مطرح نکرده و دیگران مطرح کردند.

می‌خواستند بین اومانیسیم و اسلام پیوند ایجاد کنند بله، اما در دوره ایشان به صورت پرنگ مطرح شد. بله، به‌هرحال یکی دیگر از مواردی که در تفکر این گونه افراد مشاهده کردیم که اختصاص به احمدی نژاد هم ندارد، تکیه بر موارد اومانستی است.

تفکر او ما نیستی ممکن است تعریف‌های گوناگونی داشته باشد اما اومانیسیم به‌معنای انسان‌محوری به‌جای خدا‌محوری است. متأسفانه این مواردی که اشاره کردید از قبیل بهار اسلامی یا مستند قرار دادن معارف دینی برای رسیدن به این‌گونه اهداف صورت گرفته است.

بنابراین این‌گونه موارد را مستمسک قرار می‌دهند تا بگویند مخاطب اسلام انسان است، این درست است اما نمی‌گویند این امر به چه معنا و از چه جایگاهی است؛ از پایگاه دین، انسان مطلوب، انسانی است که عابد است و خداوند را عبادت می‌کند و به‌جز خدا بنده هیچ‌کسی نمی‌شود.

موضوع دیگر در این نگاه خاص، مطرح کردن بحث اسلام رحمانی و اسلام وحیانی است؛ این تفکیک‌هایی که صورت می‌گیرد به این معناست که می‌خواهند بین اومانیسیم و اسلام پیوند ایجاد کنند درحالی‌که اومانیسیم ریشه تمام تفکرات مبتنی بر مکاتب انسانی است و در نتیجه چنین تفکر التقاطی دچار مشکل می‌شود.

برخی معتقدند اسلام صرفاً برخی دستورات اخلاقی است و در زمینه‌های دیگر کمبود دارد

یعنی زاویه با اسلام ناب منجر به این التقاط شده است؟ بله و اگر بخواهم صریح و واضح بیان کنم باید گفت تمام کسانی که با تفکر اسلامی زاویه پیدا می‌کنند از نوعی التقاط رنج می‌برند، این التقاط گاهی شرقی و گاهی غربی و گاهی هم شرقی-غربی به شکل توأمان بوده است.

به این معنا که در واقع تفکر این جریان‌ات مبتنی بر مکاتب نزدیک به الحاد شرقی یا تفکرات نزدیک به تمدن غربی مبنی بر اومانیسیم

بوده است و آن را با اسلام مخلوط می‌کنند و در نهایت این تفکر به این معناست که این فرض را قبول ندارند که اسلام خود راه‌حل است. در واقع فکر می‌کنند اسلام مجموعه دستوراتی اخلاقی است و در برخی زمینه‌ها دچار کمبود است، لذا تصور می‌کنند چه اشکالی دارد این کمبودها را از دیگر مکاتب قرض بگیرد.

یکی از وجوه بروز این التقاط در سیاست خارجی دوره احمدی نژاد در بحث جبهه مقاومت و مذاکره با آمریکا واضح بود؛ اگر بخواهیم مصداقی تر به این موضوع بپردازیم، نظر شما درباره این موارد چیست؟

در یک بحث استراتژیک همچون مساله مقاومت چطور می‌شود در مورد سوریه آن‌گونه اظهارنظر کرد؟ دلیل اصلی این است که ما استانداردهای دوگانه‌ای را که آمریکایی‌ها مطرح می‌کنند به‌صورت ناخودآگاه می‌پذیریم؛ چرا که در غیر این صورت بر مبنای اصول اولیه حقوق بین‌الملل هر حاکمیتی درون سرزمین خودش مشروعیت دارد.

چگونه می‌شود احمدی نژاد در ماجرای حملات تروریستی می‌گوید ما کشتار را از هر دو طرف محکوم می‌کنیم درحالی‌که او رئیس‌جمهور یک کشور عضو سازمان ملل است. اگر مبانی حقوق بین‌الملل را قبول دارید نمی‌توانید چنین چیزی بگویید، چه رسد به اینکه بعداً در راستای سیاست‌های آمریکا گفته شود این فرد صلاحیت ندارد و باید برود.

شما به‌عنوان رئیس‌جمهور یک کشور دیگر چه دلیلی دارد این‌گونه اظهارنظر داشته باشید؟ حتی با پذیرش معیارهای غربی این امر درست نیست. این اظهارات درحالی‌بود که ما به دلیل الزامات امنیت‌پیرامونی خود هم نباید این‌گونه موضع‌گیری می‌کردیم، آن‌هم با دفاع جانانه رزمندگان و مدافعان حرم که برنامه آمریکا و متحدان آن را در منطقه به بن‌بست کشانند.

یک نکته مهم دیگر در این حوزه تفکر ضد استکباری احمدی نژاد بود که اخیراً با عدول از این گفتمان به لزوم مذاکره ایران و آمریکا رسیده است.

التقاط الزامات خاص خود را دارد، هر فردی به هر دلیلی التقاط را وارد هر مکتبی کند دچار تناقض می‌شود و انسجام فکری او از بین می‌رود. اگر از یک طرف بگوییم اسلام و از طرف دیگری بخواهیم به گونه‌ای خود را بر تفکرات اومانستی تطبیق دهیم دچار اوجاج و حرکت زیگرازی می‌شویم و این اجتناب‌ناپذیر است.

در این حوزه می‌توان به موضوع تکیه بر ناسیونالیسم اشاره کرد؛ پس از اینکه استعمار انگلیس مجبور شد سرزمین‌های خود را رها کند، بحث پان‌ایرانیسم در ایران، پان‌ترکیسم در ترکیه و پان‌عربیسیم در کشورهای عربی ایجاد شد.

حامی تمام این حرکات ناسیونالیستی آمریکایی‌ها بودند، چرا که قرار بود جانشین انگلیس در همه این کشورها شوند و این‌گونه هم شد. بنابراین وقتی کسی با داشتن مکتب غنی اسلام بر موارد ناسیونالیستی تکیه می‌کند باید دید از چه کمبودی رنج می‌برد که فکر می‌کند باید ناسیونالیسم را کنار مکتب اسلام بگذارد. در انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام همواره از اسلام ناب محمدی صحبت می‌کردند اما می‌بینیم در مقابل اسلام ناب، اسلام ایرانی مطرح می‌شود؟

اگر منظور آنها اسلام ناب است که باید همانند امام از اسلام ناب صحبت کنند و اگر منظور اسلام ایرانی است که باید بگویند اسلام‌شان چیزی غیر از اسلامی است که دیگران می‌گویند. من روی محتوا صحبت نمی‌کنم اما شکل و شعار این نوع اظهارات همان چیزی است که عربستان سعودی هم می‌گوید.

مکتب ایرانی تضعیف‌کننده گفتمان انقلاب اسلامی

است/ «التقاط» علت برخی کنش‌های احمدی نژاد بود این اسلام‌واقعی نیست. در مقابل شعار دروغین عربستان سعودی درباره اسلام، امام (ره) اسلام ناب محمدی را طرح کردند. خب متأسفانه بعد از مدت‌ها دیدیم که در ایران به‌جای اسلام ناب محمدی از اسلام ایرانی صحبت می‌شود، از مکتب ایرانی صحبت می‌شود. نتیجه اینها چه فرقی با تبلیغات مسموم سعودی و وهابیت دارد؟ باید بپرسیم این رفتارها و اظهارات آیا به گفتمان انقلاب اسلامی کمک می‌کند یا گفتمان انقلاب اسلامی را تضعیف می‌کند؟

نکته مهم این ماجرا مقایسه خوب‌بودن یا بدبودن احمدی نژاد با دیگران نیست، بلکه موضوع اصلی این است وقتی کسی در چنین چارچوبی عمل می‌کند و ما می‌خواهیم از نظر گفتمانی علت را جویا شویم، به چیزی نمی‌رسیم جز «التقاط». مشکل البته وقتی مضاعف می‌شود که می‌بینیم افکار افراد لایه‌لایه است. بالاخره حرف‌های انسان‌ها قابل بررسی و تطابق با عمل آنهاست. کسی به‌صورت ظاهری می‌گوید فلان چیز را قبول دارم ولی وقتی در لایه‌های تفکر و اعمال و رفتار وی کنکاش می‌کنید می‌بینید آن را قبول ندارد. این هم مساله بعدی است.

البته مشکل احمدی نژاد به اعتقاد من از حدود سال ۹۰ تشدید شد. حاضر در این زمینه مناظره کنم، هرکسی غیر از این فکر می‌کند منطوره زنده برگزار کند. ایشان موقعی که اتحاد استراتژیک با اصلاح‌طلبان پیدا کرد متأسفانه مسائل و مشکلاتش تشدید شد، مسائلی که بروز خیلی واضحی در سال ۹۰ داشت. به مقالاتی که روزنامه ایران نوشت ارجاع می‌دهم. روزنامه ایران تابلوی دولت بود و در آن روزها به‌خوبی در این موضوع بروز و ظهور داشت.

در سال‌های دوره دوم برخی رفتارها و به‌کارگیری برخی افراد هم مورد نقد افکار عمومی واقع می‌شد.

بله، وقتی هدف وسیله را توجیه می‌کند آن موقع به‌کارگیری عناصر تکنوکرات یا اعضاء در مورد برخی فساد‌های اقتصادی و اداری یا عمل‌گرایی مفرط، فریب افکار عمومی، خودمحوری هم رخ می‌دهد. فرض کنید اصرار بر تقابل‌های بی‌جا یا حتی به‌جا با مجلس شورای اسلامی یکی از این موارد بود. البته این‌طور نیست که بنده بخواهم بی‌جهت مجلس وقت را تیره کنم. مجلس هم درجای خود تخلفات و انحرافات فراوانی درمقابله شدید با دولت در آن مقطع داشت، به‌رغم اینکه این طرف و آن طرف مطرح می‌شد که این مجلس کاملاً با دولت هماهنگ است.

نمی‌شود حامی فلسطین بود و از دوستی با مردم اسرائیل سخن گفت

از لایه‌لایه بودن افکار و تفاوت حرف و عمل صحبت کردید. کدام مصداق در مورد ایشان اکنون در ذهن شماست؟

بالاخره موضع ما در مورد کشور اشغال‌شده فلسطین که اکنون اسرائیل نامیده می‌شود، چیست؟ اگر گفتیم ما طرفدار این هستیم که فلسطینی‌ها به سرزمین خود بازگردند و مخالف این هستیم که تقاص هلوکاست را فلسطینی‌ها بدهند، پس باید تا آخر به این حرف پایبند باشیم و معنی هم ندارد هم‌زمان بگوییم حق زندگی مردم اسرائیل چه شد؟ یا از دوستی مردم

ایران با اسرائیل حرف بزنیم. اگر منظور فلسطینی‌های اصیل هستند اعم از یهودیان، مسیحیان و مسلمانان، کسانی که از ابتدا در فلسطین بودند خب این موضوع مورد اختلاف نیست. اما سخن گفتن از مردم اسرائیل و به‌کار بردن برخی لفظ‌های مبهم چه معنایی دارد؟ یعنی کسانی که سرزمین فلسطینی‌ها را غصب کردند حق زندگی در سرزمین فلسطین را دارند یا باید از این سرزمین بروند؟

یا در مورد مسائل داخلی هم مصداق داشت. اینکه بگوییم رویکرد ما بودجه انتقباضی است اما بودجه را انتسابی ببندیم. از کنترل قیمت حرف بزنیم و بعد قیمت‌ها را رها کنیم. همه مردم ماجرای افزایش شدید قیمت ارز در سال ۹۰ را در ذهن دارند. یا درخصوص نقش زنان در جامعه. حرف زدن از افزایش نقش زنان در اداره جامعه یک چیز است و عملکرد پراپراد دیگر. یا ماجرای رفتن زنان به استادیوم‌های ورزشی و طرح ماجرا به آن شکلی که همه به‌یاد دارند.

در این موضوع از دو وجه ممکن است افراد با مشکل روبه‌رو شوند. اینکه کسی بگوید زنان از حقوق معمول خود محروم شوند، حرفی غلط است و در مقابل اگر کسی بگوید زنان بدون داشتن شایستگی لازم باید به فلان پست و مقام هم برسند، حرف اشتباهی است.

آنچه معنی می‌دهد همان روش امام (ره) بود که می‌گفتند زنان می‌توانند در اداره جامعه مشارکت کنند. اگر شایسته باشند مسئولیت بگیرند و اگر مردان شایسته باشند مردان مسئولیت بگیرند. یعنی اصل بر شایسته‌سالاری باشد نه اصرار بی‌جا بر برخی انتصاب‌ها. تقلید کورکورانه از دیگران در این زمینه درست نیست.

موضوع دیگر وحدت تاکتیکی یا حتی استراتژیک، نوشته یا نانوشته با کسانی است که با اسلام و انقلاب و ایران زاویه پیدا کردند. چنین اقدامی با هر بهانه‌ای با هر توجیهی که باشد دارای ایراد است.

مثلاً در سال ۹۲ درباره انتخابات ریاست جمهوری و نام‌دومی کرد بی‌طرف است. کسی که بی‌طرف است له یا علیه هیچ‌کاندیدایی نباید حرف بزند. من شما را به مواضع و رفتارهای ایشان در آن موضوع ارجاع می‌دهم. آیا ایشان بی‌طرفانه رفتار کرد؟

عدالتخواهی و خط‌قرمز بودن کابینه

یکی بحث التقاط را مطرح کردید و یکی چندلایه‌بودن تفکرات. رهبری اخیراً در بحث عدالتخواهی بیان کردند باید مبانی درستی داشت که دچار التقاط نشویم. درباره عدول گفتمانی در بحث عدالتخواهی احمدی نژاد چه تحلیلی دارید؟ اول اینکه در گفتمان عدالت مبارزه با فساد به‌صورت ویژه نقش‌آفرینی می‌کند. موضوع دوم این است که وقتی از عدالت حرف می‌زنید باید بگویید که تراز شما برای تشخیص عدالت چیست؟ چگونه می‌فهمید این عدالت هست یا نیست؟ در توضیح این مساله عرض کنم وقتی فردی در مکتبی دچار تناقض و التقاط می‌شود معیارهای تعیین و تشخیص هر چیزی از جمله عدالت براساس آن روش و آن التقاط مخدوش خواهد شد.

در چنین شرایطی ما متری برای اندازه‌گیری عدالت نداریم. ریشه به این موضوع برمی‌گردد که وقتی مکتب را مخدوش کنیم عدالت هم برای اینکه محقق شود مرجع قابل اتکالی ندارد.

اگر در مقام عمل ببینیم که به‌تدریج عدالت به‌حاشیه می‌رود باید مطمئن شویم که ریشه ماجرا مشکل داشته است. لذا شاهد هستیم وقتی با مفسدی برخورد می‌شود احمدی نژاد سخنرانی می‌کند و به‌جای تایید مبارزه با فساد، می‌گوید چطور همه مفسدان در دولت هستند و در قوه قضائیه مفسد نیست؟ یا می‌گویند کابینه من خط‌قرمز من است.

همان زمان به یکی از آقایان گلایه کردم و گفتم ایشان به احمدی نژاد هم منتقل کرد. من آن روز گفتم در حال حاضر غیر از آقا کسی را نمی‌بینم سفت پای کار مبارزه با فساد بایستد. ایشان پرسید احمدی نژاد مصمم به مبارزه با فساد نیست؟ گفتم اگر هست الزامات را قبول ندارد. پرسید چطور؟ در پاسخ همین دو اظهارنظر ایشان را مطرح کردم.

واقعیت این است که من به‌عنوان کسی که ۴۰ سال کار کرده‌ام می‌دانم بیش از ۹۵ درصد همه امور دست دولت است. دیگران اعم از قوه قضائیه و قوه مقننه و دیگران ۵ درصد هم نیستند. طبیعی است وقتی کارها دست دولت است این دست مشکلات بیشتر در دولت تجلی یابد، لذا احمدی نژاد باید اولاً از قوه قضائیه برای مبارزه با فساد تشکر و حمایت می‌کرد و بعد می‌گفت باید مفسدان در قوه قضائیه و دیگر نهادها هم پیدا شوند و با آنها برخورد کنید. این منطق، منطق عدالتخواهانه است. نه اینکه جانبداران از تیم خودمان دفاع کنیم و ادعای عدالتخواهی هم داشته باشیم.



موضوع دیگر وحدت تاکتیکی یا حتی استراتژیک، نوشته یا نانوشته با کسانی است که با اسلام و انقلاب و ایران زاویه پیدا کردند. چنین اقدامی با هر بهانه و با هر توجیهی که باشد دارای ایراد است. احمدی نژاد در سال ۹۲ درباره انتخابات ریاست جمهوری و نام‌دومی کرد بی‌طرف است. کسی که بی‌طرف است له یا علیه هیچ کاندیدایی نباید حرف بزند. من شما را به مواضع و رفتارهای ایشان در آن موضوع ارجاع می‌دهم. آیا ایشان بی‌طرفانه رفتار کرد؟



موضوع دیگر وحدت تاکتیکی یا حتی استراتژیک، نوشته یا نانوشته با کسانی است که با اسلام و انقلاب و ایران زاویه پیدا کردند. چنین اقدامی با هر بهانه و با هر توجیهی که باشد دارای ایراد است. احمدی نژاد در سال ۹۲ درباره انتخابات ریاست جمهوری و نام‌دومی کرد بی‌طرف است. کسی که بی‌طرف است له یا علیه هیچ کاندیدایی نباید حرف بزند. من شما را به مواضع و رفتارهای ایشان در آن موضوع ارجاع می‌دهم. آیا ایشان بی‌طرفانه رفتار کرد؟